

روزنامه ایران وقتی با تیتیر به میان شما آمدیم، پا به عرصه مطبوعات گذاشت در مدت زمان کوتاهی روزنامه بزرگی شد و محل نام آوران عرصه مطبوعات در آن روزگار. برای همین برای ما جوانان در کنار هر کدام از بزرگان حضور داشتن و در محضرشان تلمذ کردن شوقی وصف ناپذیر داشت. ما حرف‌های مان را که تا دیروز هیچ وقت از تریبونی رسمی نشنیده بودیم، درد دل‌هایمان را در «ایران جوان» می‌خواندیم. ایران جوان با تیتیرها و عکس‌ها و گزارش‌های جذابش آینه جذاب جوانی بسیاری از جوانان آن روزهاست. برای مجله نامه می‌نوشتیم و منتظر می‌شدیم تا نامه چاپ شود و چه لذتی بالاتر از اینکه بزرگانی نامه‌ات را خوانده‌اند و حرف‌هایت را شنیده‌اند. در روزهای رونق مطبوعات، ایران در فضای رسانه‌ای کشور نقش مهمی داشت هرچند تریبون رسمی دولت بود، اما حرف‌های مردم از زبان خبرنگارانش در جامعه نقل می‌شد، برای همین هر روز خوانندگان روزنامه‌ها جلوی



کیوسک‌ها می‌ایستادند و این تیتیرها و عکس‌ها بودند که در برابر چشمان مخاطب با هم رقابت می‌کردند و ایران همواره موفق بود. این را میزان مشترکان و خوانندگان روزنامه ثابت می‌کردند، اما «ایران» روزهای پرفراز و نشیبی پشت‌سر گذاشته است، روزهایی با خاطرات تلخ و شیرین. ما تحریریه روزنامه ایران در همه روزهای غم و شادی تمام تلاش مان را کرده‌ایم که همسو و همراه مردم و انعکاس صدای آنها در بین مدیران و مسئولان باشیم. به عبارتی ما چوب دو سر طلائی در عرصه رسانه‌ای کشور قلمداد می‌شویم، از یک طرف حرف‌ها و مطالبات مردم است که وظیفه داریم منعکس کنیم و از طرفی وقتی همین‌ها را منعکس می‌کنیم، مسئولان گله می‌کنند که شما دیگر چرا؟ مگر روزنامه دولت نیستید؟ به عبارتی انتظار انتقاد و گله از ما را ندارند! البته سیاست‌های کلان مدیران روزنامه در طی سالیان گذشته در این نوع نگاه هم بی‌تأثیر نبوده است. با این همه، جوان صبور ایران امروز وارد دهه چهارم عمرش می‌شود. آرشینو روزنامه را که ورق می‌زنی، نام‌های بسیاری را می‌بینی، از همان کسانی که گزارش‌هایی طلائی برای روزنامه می‌نوشتند و امروز معلوم نیست در چه حالی هستند و روزگار را چگونه می‌گذرانند، گرد پیروی بر سر و موی ما جوانان آن روزها هم پاشیده است. آنچه که در این میان مهم به نظر می‌رسد، این است که ایران نیازمند بازتعریف جدید در حوزه رسانه‌ای کشور است و باید به مدد خبرنگاران جوان و بانگیزه به جایگاه قدرتمند خود در عرصه رسانه‌ای کشور دست یابد که دیر و دور نیست، چرا که به نظرم ایران حالا همانند جوانان نسل من، چشم‌انتظار روزهای روشن و امیدوار به فردایی است که برای همه ایرانیان نویدبخش است. با اینکه شاید این گزاره تعریف به نظر می‌رسد، اما با وجود مدیریت جدیدی که از کاربلدهای عرصه روزنامه‌نگاری هستند، این امید در همین مدت کوتاه در بین روزنامه‌نگارانی که از دولت اصلاحات تا اکنون در تحریریه خاک خورده‌اند، زنده شده است. فقط ما می‌دانیم چه کسانی ساکن این مؤسسه خاطره‌انگیز را در دست داشته‌اند و چه روزهایی بر ایران مان گذشته است...

استرس بی توقف

مهسا قوی قلب

روزنامه نگار

سال ۱۳۷۹ که برای اولین بار وارد روزنامه شدم تا امروز شاید چند باری خانه‌ام را عوض کرده باشم، اما تقریباً ۲۴ سال است که هر روز ساعت‌های زیادی از زندگی‌ام را در ساختمان پلاک ۲۰۸ روزنامه ایران زندگی کرده‌ام. در این سال‌ها اتفاقات خوب و بد زیادی را تجربه کردم. هرچند سال‌هایی از تعطیلی و تعلیق روزنامه گرفته تا تعدیل بسیاری از دوستانم، بیشتر از سال‌های خوب بودند، اما آنچه که بشر را زنده نگه می‌دارد، امید است. حالا امروز بعد از این همه سال کاری که در زمره مشاغل



سخت و زیان‌آور محسوب می‌شود، همچنان مانند هم‌میهن‌انم امید دارم به بازگشت روزهای خوب؛ روزهایی که دیگر مجبور نباشم از آلودگی هوا بنویسم، چون آن روز آسمان تهران آبی است، دیگر از اعتیاد نمی‌نویسم چون جوان‌ها همه کار دارند و جویای نامند، دیگر از سالمندی جمعیت نمی‌نویسم چون هر پسر و دختر جوانی با شور عشق می‌تواند مراسم ازدواج بگیرد و در خانه‌ای کوچک بدون اینکه دغدغه اجاره‌خانه کمرشکن را داشته باشد، فرزندان زیبا و باهوش از نژاد آریایی را به ایران هدیه دهد.

خبرنگاری شاید به چشم بعضی‌ها از راه دور کار ساده‌ای باشد، اما واقعیت این است، در این شغل که هر روز با فکر جست‌وجوی سوژه جدید سر کار حاضر می‌شوی، دغدغه این را داری که فلان مسئول جواب تلفن را ندهد یا بعد از کلی پیگیری و شاید حتی بعد از مدتی طولانی مصاحبه حضوری یا تلفنی، فرد از انتشار مطلب پشیمان شود یا وقتی برای حضور در برنامه یا نشستی باید رأس ساعت حاضر شوی، ترافیک وحشتناک آن هم در همه ساعات روز، استرس بی حد و اندازه‌ای را به جانت می‌اندازد که نمی‌توان وصفش کرد.

دست آخر وقتی مطلب به مرحله چاپ و انتشار می‌رسد، باید نگران باشی که فلان نهاد یک وقت خدای نکرده از نوشته‌هایت ناراحت نشود و کار به شکایت نکشد. در این شغل حتی وقتی برای استراحت به خانه می‌روی فکر سوژه‌یابی قبل از خواب هم دست از سرت بر نمی‌دارد؛ اینکه به کدام درد مردم از چه زاویه‌ای نگاه کنی تا شاید گره‌ای از مشکلات آنها باز شود. خبرنگاری یعنی دقیقاً روزهایی که برای همه تعطیل رسمی است، تو موظفی سر کار حاضر باشی؛ فرقی نمی‌کند ۱۳ به در باشد یا عاشورا، جشن باشد یا عزا. حالا لحظه‌ای درنگ کن، آیا حاضری تک‌تک روزهای زندگی‌ات این‌گونه بگذرد؟ قطعاً اگر عاقل باشی نه، اما وقتی عاشق باشی اوضاع فرق می‌کند، عشق به نوشتن و عشق به مردم، علت و معلولی هستند که برای هر لحظه استرسی که می‌کشی، توجیهی منطقی برایت دارند.

✓
خبرنگاری یعنی دقیقاً روزهایی که برای همه تعطیل رسمی است، تو موظفی سر کار حاضر باشی؛ فرقی نمی‌کند ۱۳ به در باشد یا عاشورا، جشن باشد یا عزا. حالا لحظه‌ای درنگ کن، آیا حاضری تک‌تک روزهای زندگی‌ات این‌گونه بگذرد؟ قطعاً اگر عاقل باشی نه، اما وقتی عاشق باشی اوضاع فرق می‌کند، عشق به نوشتن و عشق به مردم، علت و معلولی هستند که برای هر لحظه استرسی که می‌کشی، توجیهی منطقی برایت دارند